

راهبردهای تربیتی اعتدال فرهنگی در قرآن و حدیث

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۱۵
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۱
از صفحه ۱۹ تا صفحه ۳۷

چکیده

برای نیل به عزت، اقتدار و پیشرفت، مهم‌ترین نیاز پیش روی جوامع اسلامی، اعتدال‌خواهی و اعتدال‌پذیری است. فراوانی کانون‌ها و مراکز تأثیرگذار فرهنگی، که لایه‌هایی از افراط و تفریط به درون آنها راه یافته، دستیابی به این مهم را دشوار کرده است؛ بنابراین برای تحقق و گسترش فرهنگ مشترک؛ در معنای آرمانی آن، تعامل میان این کانون‌ها و توافق آنها بر شاخص‌های اعتدال، در فضای عمومی جوامع اسلامی، که امروز با خطر انحطاط مواجه‌اند، الزامی است. این رفتار، سیره‌ی روشن انبیاء و اولیای الهی است، که در قرآن و حدیث، به وضوح بیان شده است؛ بنابراین، باید به دقت فهمیده شود و الگو قرار گیرد. در این مقاله، تلاش شده است، که پس از معناشناسی اعتدال فرهنگی؛ الزامات، راه دستیابی و برجسته‌ترین راهبردهای تربیتی آن، از منظر قرآن و حدیث در ساحات گوناگون فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و تعاملات بین‌المللی؛ تحلیل، تبیین و ارائه گردد.

سهراب مروتی

استاد گروه علوم قرآن و حدیث
دانشگاه ایلام. (نویسنده مسئول)
sohrab_morovati@yahoo.com

صلاح‌الدین غلامی

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث
دانشگاه ایلام.
salaheddingholami@yahoo.com

کلید واژه:

راهبردهای تربیتی، اعتدال فرهنگی،
فرهنگ معیار اسلامی

مقدمه

یکی از مهم‌ترین آسیب‌هایی که امروز جوامع اسلامی با آن مواجه‌اند، افراط‌گرایی و عدم اعتدال است، که در اثر انحطاط فرهنگی و دور شدن از فرهنگ اصیل اسلامی، به وجود می‌آید و اگر چاره‌اندیشی نشود، مسلمانان را متفرق و ضعیف می‌کند و آنان را، در تعامل با خود و دیگران، ناتوان می‌سازد. در تعالی و انحطاط جوامع، نقش فرهنگ، اصلی و تعیین کننده است؛ در مقام تشبیه، همانند توری است، که ماهی‌ها، بدون اینکه بدانند، در درون آن حرکت می‌کنند و به سمت مورد نظر، هدایت می‌شوند. فرهنگ، این‌گونه ذهن و رفتار عمومی جامعه را، شکل می‌دهد (خامنه‌ای، ۱۳۹۰، ص ۹۸). براین اساس، تعالی و انحطاط فرهنگ، ناخودآگاه در تعالی و انحطاط جامعه تأثیرگذار است؛ به عنوان نمونه، پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام سیاسی جمهوری اسلامی، در اثر اصلاح و تعالی فرهنگ، شکل گرفت و بر طبق تحلیل صاحب نظران، اکنون که برای بقاء و ارتقا، نیازمند اعتدال است، دستیابی به آن نیز، باید از مسیر فرهنگ و تحول فرهنگی صورت بگیرد.

خداوند در قرآن، به پیغمبر اکرم (ص) می‌فرماید: «ای پیغمبر به مردم بگو: **أَمْرٌ لِّأَعْدَلٍ بَيْنَكُمْ**» (شوری: ۱۵)؛ «أَعْدَلٌ» از ماده‌ی «عدل» به معنای اعتدال و دوری از افراط و تفریط است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۴۲۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۴۳۳). براین اساس، آیه‌ی یاد شده، بدین معنا است: ای مردم! من از طرف خداوند، مأمورم در میان شما، اعتدال به وجود آورم و افراط و تفریط شما را، به تعادل و توازن تبدیل کنم (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۳۳۰؛ ج ۱۸، ص ۳۳). پیغمبر اکرم (ص)، که این مأموریت را دریافت کرده است، برای انجام آن، سه کار اساسی را، انجام می‌دهد: **«يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»** (جمعه: ۲)؛ آیات الهی را، برای مردم تلاوت می‌کند؛ آنان را، تربیت می‌کند؛ سپس کتاب و حکمت می‌آموزد (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲۴، ص ۱۰۷)؛ یعنی به اصلاح و تحول فرهنگی، دست می‌زند. و این، روش همه‌ی انبیاء الهی است: **«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»** (حدید: ۲۵)؛ که با کارهای فرهنگی و تربیتی، به دست خود مردم، اقامه‌ی قسط نموده، تعادل و توازن را، به وجود می‌آورند و در بستر فرهنگی، توان اداره‌ی امور جامعه را، در مردم ایجاد می‌کنند (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۲۲، ص ۴۷). راه روشن همه‌ی مؤمنان و صالحان، که می‌خواهند، به نقطه‌ی مطلوب در زندگی، دست‌یازند، نیز همین است: **«الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ»** (حج: ۴۱)؛ برپاداشتن نماز، که تعمیق رابطه‌ی انسان با خداست؛ پرداخت زکات، که خدمت به خلق خدا و ارتقای سطح زندگی و معیشت جامعه است و امر به معروف و نهی از منکر، که یک فعالیت مهم فرهنگی، برای پذیرش فرهنگ و کنترل اجتماعی است (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۵۸). این موارد، اهم مصادیق فرهنگ و ارکان اصلی آن هستند، که با عناوین باورهای ژرف، ارزش‌های اصیل و هنجارهای شایسته، در جامعه شناسی فرهنگی، مطرح می‌شوند (ذوعلم، ۱۳۹۲، ص ۲۸). این نگاه اسلام به مسئله‌ی فرهنگ و نقش آن در تحقق اعتدال، باید توسط پژوهش‌گران مسلمان، بر اساس منابع اصلی اسلامی تحلیل و تبیین شود؛ تا در رشد و تعالی جامعه تأثیرگذار باشد. در این حوزه، با عناوین اعتدال، شاخص‌های اعتدال و نظایر آن، پژوهش‌هایی ارائه شده است؛ اما با رویکرد فرهنگ، کمتر مورد توجه واقع شده است؛ بنابراین، مسئله‌ی مورد واکاوی در این مقاله، اعتدال فرهنگی، بررسی جایگاه فرهنگ در تحقق اعتدال، راه دستیابی به اعتدال فرهنگی و برجسته‌ترین راهبردهای تربیتی در اعتدال

فرهنگی است، که در تحقق اعتدال، نقش اصلی و تعیین کننده دارد.

معناشناسی

برای معناشناسی اعتدال فرهنگی و دستیابی به مفهوم دقیق آن، لازم است، مفهوم اعتدال و فرهنگ، روشن شود، که در ادامه به تفکیک، بیان می‌گردند:

اعتدال

واژه‌ی اعتدال، از عدل گرفته شده و معنای اصلی آن، میانه‌روی و رعایت حدّ وسط، میان افراط و تفریط است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۴۲۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۴۳۳). نقطه‌ی مقابل آن، ظلم است که به معنای تجاوز از حدّ (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۳۷۳) و خروج از جاده‌ی اعتدال و تعدی از حدّ وسط عدل می‌باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۲۰۰). معانی دیگری نیز در تعریف اعتدال، قابل طرح است که از کلمات جانشین آن در قرآن، نظیر قصد، قوام، قسط، قیّم، قیام، سدید، سوّی، سواء و کلمات هم‌نشین آن‌ها به دست می‌آید و آن معنای نسبی اعتدال است، که مطابق نظر معناشناسان، به معنای اصلی افزوده می‌شود (ایزوتسو، ۱۳۸۸، ص ۲۸)؛ نظیر تعادل بخشی و توازن آفرینی (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۳۷۷)، هدف‌گرایی (همان، ج ۱۱، ص ۵۰۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۲۳۸)، محاسبه در کار و ملاحظه‌ی شرایط (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۴۹۷)، واقع بینی، آینده‌نگری، و دوراندیشی (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۱۰، ص ۴۰۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۲۶۱)، حق‌یابی عالمانه و عاقلانه (راغب، ۱۴۱۲، ص ۲۴۹)، مراعات توان و ملاحظه‌ی محدودیت (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۴۰۳)، تقسیم کار، استفاده از توان همه، به‌کارگیری هرکس در جای مناسب، همکاری و همدلی و هم‌افزایی (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۲۵۵)، آرامش و وقار (طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۵۰۴)، آراسته‌گویی و ادب در گفتار (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۸۰)، ترک مجالست با توهین‌کنندگان و ناسزاگویان و دروغ‌پردازان (همان، ج ۷، ص ۲۸۳)، اجتناب از بیهوده‌گویی و بیهوده‌گویان (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۲۴۴)، عقلانیت و اقناع فکری (همان)، پرهیز از درشت‌گویی و پرخاش‌گری (راغب، ۱۴۱۲، ص ۶۰۷)، تواضع و دوری از خود بزرگ‌بینی و روی‌گردانی از مردم (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۶۵)، که در فرهنگ‌های لغت فارسی نیز، به برخی از آنها؛ نظیر میانه‌روی، تعادل، تناسب، تساوی، راستی، عدالت و برابری، سکونت و آرامش، همواری، بردباری، ملایمت و عدم افراط و تفریط، اشاره شده است (دهخدا، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۴۸۲). براین‌اساس، اعتدال، حدّ وسط میان افراط و تفریط است، که در آن، انسان به نقطه‌ی تعادل می‌رسد و شیوه‌ی عقلانی- اخلاقی- تربیتی، اتّخاذ می‌کند و در اثر آن، آرام و خوشخو، مؤدب و آراسته‌گو، متواضع و حق‌پذیر، همگرا و حقیقت‌خواه، واقع‌بین و اندازه‌نگه دار، آینده‌نگر و دوراندیش، بردبار و رو به‌هدف می‌شود.

فرهنگ

فرهنگ در لغت به معنای ادب، تعلیم و تربیت و تحصیل شایستگی‌های اخلاقی است (آشوری، ۱۳۸۰، ص ۱۷) و در اصطلاح، با دو رویکرد، قابل تعریف است: یکی رویکرد واقع‌گرایانه است و دیگر رویکرد آرمان‌گرایانه (ذوعلم، ۱۳۹۲، ص ۲۴). در رویکرد واقع‌گرایانه، که رویکرد غالب در مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی

است، منظور از فرهنگ، فرهنگ عینی و موجود جامعه و آن واقعیتی است، که در زندگی مردم جاری است (جانسون، ۱۳۷۸، ص ۲۰۳). مطابق این نگاه، جامع و مانع‌ترین تعریف ارائه شده از فرهنگ، تعریف تایلر^۱؛ دانشمند انگلیسی است، که می‌گوید: فرهنگ، مجموعه‌ی مرتبط و در هم پیچیده‌ای است، که شامل معارف، معتقدات، اخلاق، هنرها، صنایع، فنون، قوانین، سنت‌ها و بالاخره، تمام عادت‌ها، رفتارها و ضابطه‌هایی است، که فرد به عنوان عضو جامعه، از جامعه فرا می‌گیرد و بدان متعهد می‌شود (روح الامینی، ۱۳۸۵، ص ۱۷). بر اساس این رویکرد، نمی‌توان از افراط و تفریط فرهنگ‌ها و فرهنگ معتدل سخن گفت؛ زیرا، همه‌ی فرهنگ‌ها محترم، قابل قبول و شایسته‌ی انتقال هستند. رویکرد دوم، رویکرد آرمان‌گرایانه است، که نگاهی اخلاقی- تربیتی، به فرهنگ است. مطابق این رویکرد، فرهنگ، آن چه باید باشد و مطلوب جامعه است، تعریف می‌شود و نه آن چه واقع شده و موجود است (ذوعلم، ۱۳۹۲، ص ۲۴). آرنولد^۲، که نگاه آرمانی به فرهنگ دارد، در این زمینه می‌گوید: فرهنگ، به معنای جستجوی کمال، از طریق فراگرفتن بهترین اندیشیده‌ها و گفته‌ها و جاری کردن جریانی از اندیشه‌ی تازه و آزاد بر مجموعه‌ی عقاید و عاداتی است، که مردم سرسختانه از آن پیروی می‌کنند (جانسون، ۱۳۷۸، ص ۴۰). و این، رویکردی متری و راهگشا به فرهنگ است و ناظر به تعاملات فرهنگی و حل و فصل فرهنگی معادلات بین المللی می‌باشد، که مورد توجه و قابل بررسی در تفکر اصیل اسلامی است. مطابق این رویکرد، می‌توان فرهنگ‌ها را، با واژگان افراط و تفریط، توصیف کرد و از اصلاح و تعالی فرهنگ، اعتدال فرهنگی و فرهنگ مشترک، سخن گفت.

اعتدال فرهنگی

اعتدال فرهنگی، در حقیقت، ورود اعتدال به فرهنگ و ذهنیت جامعه و گسترش آن در همان بستر است، که لازمه‌ی تحقق آن، انجام دو اقدام اساسی است: اقدام اول، بررسی وضعیت فرهنگی جامعه و شناسایی افراط‌ها و تفریط‌ها در ساحت مهم زندگی؛ نظیر عرصه‌های فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و بین المللی و تبیین شاخص‌ها و عناصر مطلوب فرهنگی یکسان و مشترک در زندگی اجتماعی انسان‌ها، با هدایت قرآن و فرهنگ معیار اسلامی است. «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (اسراء: ۹)؛ قرآن، بی‌تردید، به معتدل‌ترین فرهنگ راهنمایی می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۴۷). اقدام دوم، تعامل میان کانون‌های تأثیرگذار فرهنگی و گشودن باب تأمل و تحقیق و گفت‌وگوهای علمی مستمر با آنها، برای نزدیک شدن به فهم مشترک است. سخت‌ترین مانعی که در این راستا وجود دارد، تکثر و فراوانی کانون‌های تأثیرگذار فرهنگی است (ذوعلم، ۱۳۹۲، ص ۲۵)؛ که عناصری از افراط‌گرایی و تفریط‌ورزی به درون آنها راه یافته است و در رسیدن به فهم مشترک، گرهی ایجاد می‌کند، که با سرانگشت تدبیر اعتدال فرهنگی و به برکت هم‌افزایی افکار و مشارکت عقول، در فضای اخلاقی- تربیتی اعتدال فرهنگی، گشوده خواهد شد.

1. Tyler

2. Arnold

راهبردهای تربیتی اعتدال فرهنگی

مهم‌ترین برنامه‌ریزی راهبردی، برای تعالی فرهنگ اصیل اسلامی، تبیین اعتدال فرهنگی و تحقق فرهنگ مشترک، در بستر اعتدال فرهنگی است، که برای رسیدن به آن، باید آموزش‌های اسلامی ناظر به آن را، به دقت فهمید و با ظرافت، به رفتار تبدیل کرد، که این کار با راهبردهای فرهنگی و تبیین راهبردهای تربیتی اعتدال فرهنگی، قابل دستیابی است. منظور از راهبردهای تربیتی در این روش عقلانی- قرآنی، ارائه‌ی طرحی جامع، همه‌جانبه، ناظر به شرایط عینی، معطوف به هدف و قابل اجراست، که با تحلیل نقاط ضعف و قوت و با ملاحظه‌ی تهدیدها و فرصت‌ها، شکل گرفته است و جهت حرکت و راه رسیدن به اهداف مورد نظر برنامه‌ریزی راهبردی را، تعیین می‌کند. در ادامه‌ی بحث، به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱. راهبرد اعتدال

یکی از راهبردهای تربیتی خَطِیرِ اسلام، راهبرد اعتدال است، که بر اساس آن، به همه‌ی ابعاد و شؤون زندگی انسان، توجه می‌شود و بر مبنای آن، حدود و اندازه‌ها، مراعات می‌گردد؛ بنابراین هیچ‌گونه حقی، تضییع نمی‌شود؛ زیرا، گاهی در عمل به تکالیف، تراحم، به‌وجود می‌آید و گاهی، حق تکلیفی در معرض تباه شدن قرار می‌گیرد. در این شرایط، باید به گونه‌ای رفتار شود، که حق هیچ‌کدام از تکالیف، از میان نرود. این ملاحظه و دقت، اعتدال نام دارد، که حد فاصل میان افراط و تفریط و نقطه‌ی تعادل و توازن آدمی است. اعتدال دارای جنبه‌های مختلف فردی، اجتماعی و نظایر آن است، که لازم است، در تبیین راهبرد اعتدال، شرح داده شوند:

۱-۱ عبادت و بندگی

از مهم‌ترین عرصه‌های نیازمند اعتدال از منظر اسلام، ساحت عبادت و معنویت است، که لازم است در آن، شرایط عینی، ملاحظه شود و ظرفیت و توانایی عامل، مدنظر قرار بگیرد. این، یک معیار صریح و روشن، در آموزه‌های دینی است و در آیات متعددی از قرآن کریم، به آن توجه شده است: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره: ۲۸۶)؛ خداوند، به هر انسانی، تنها به اندازه‌ی توانش تکلیف کرده است: «عَلَى الْمَوْسَى قَدْرُهُ وَعَلَى الْمُقْتَدِرِ قَدْرُهُ» (بقره: ۲۳۶)؛ توانگر به اندازه‌ی توانش و کم‌توان نیز، به میزان تواناییش: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج: ۷۸)؛ خداوند، در دین برای انسان حرج و تنگنا، قرار نداده است. امیرمؤمنان^(ع) به فرزندش می‌فرماید: «وَ اِقْتَصِدْ يَا بُنَيَّ فِي عِبَادَتِكَ وَ عَلَيْكَ فِيهَا بِالْأَمْرِ الدَّائِمِ الَّذِي تُطِيقُهُ» (مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۲۲)؛ فرزندم! در عبادت، معتدل باش و عبادتی مداوم و متناسب با توانت، انتخاب کن. امام صادق^(ع) می‌فرماید: من در جوانی، در انجام عبادت بسیار کوشا بودم؛ تا اینکه، روزی پدرم فرمود: «يَا بُنَيَّ دُونَ مَا أَرَاكَ تَصْنَعُ فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا رَضِيَ عَنْهُ بِالْبَسِيرِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۸۷)؛ فرزندم! عبادت را، بیش از اندازه می‌بینم. هرگاه، خداوند، بنده اش را دوست بدارد، با عبادت اندک نیز، از او راضی می‌شود.

انسان، نباید با بی‌توجهی به این قاعده، از عبادت بی‌باز شود و از هدف بازماند. رسول اکرم^(ص) می‌فرماید: «لَا تَبْغُضْ إِلَى نَفْسِكَ عِبَادَةَ اللَّهِ فَإِنَّ الْمُنْبِتَّ لَا أَرْضًا قَطَعَ وَ لَا ظَهْرًا أَبْقَى» (رضی، ۱۴۲۲، ص ۲۴۴)؛ عبادت خداوند را، مبعوض خویش نگردان؛ زیرا عابد غیرمعتدل، همچون راکب منبت است، که با سخت‌گیری بر

مرکبش، می خواهد، مسافت طولانی را، در زمان کوتاهی طی کند. او، بی تردید، به هدفش نخواهد رسید و مرکبش را، از دست خواهد داد (بن منظور، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۸). این راهبرد، در مکتب تربیتی اسلام، در ارتباط با دیگران نیز، مطرح شده است. امیرالمؤمنین^(ع)، در نامه‌اش به امرای بلاد، فرموده است: «صَلُّوا بِهِمْ صَلَاةً أَضْعَفِهِمْ» (نهج البلاغه نامه ۵۲)؛ نماز جماعت را، به اندازه‌ی توانِ ضعیف‌ترین مردم، اقامه کنید، «وَلَا تَكُونُوا فَتَانِينَ»؛ و مواظب باشید، با بی‌توجهی به آن، فتنه به وجود نیایرید و انسجام و تعادل نمازگزاران را، به هم نریزید. این توجه و دقت، نسبت به رعایت این نکته، نشان از جایگاه والا و نقش جدی این راهبرد، در تربیت انسان و نیل او به کمال و تعالی دارد.

۲-۱ اقتصاد و معیشت

یکی دیگر از ساحات نیازمند اعتدال در آموزه‌های اسلامی، عرصه‌ی بهره‌برداری از طبیات الهی است. در این بخش از آموزه‌ها، توجه و دقت، عقلانیت، اخلاق، اندازه‌نگه داشتن و ملاحظه‌ی ظرفیت‌ها، توصیه شده است. خداوند می‌فرماید: «كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ» (طه: ۸۱)؛ از طبیات الهی بهره بگیرید و از طغیان، پرهیز کنید. طغیان، به معنای تجاوز از حد (راغب، ۱۴۱۲، ص، ۵۲۰) و تعدی به حدود الهی است (فیض، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۱۴)، که نقطه مقابل اعتدال و در اینجا به معنای رفاه‌زدگی، اسراف در بخشش، بخل و منع کمک به مستحق است (همان). محبوب و مطلوب الهی، اندازه‌نگه داشتن و رفتار اعتدالی است؛ «كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (اعراف: ۳۱)؛ بخورید و بیاشامید؛ ولی اسراف نکنید؛ زیرا خداوند، اسراف‌کنندگان را دوست ندارد.

خداوند، در توصیف «عِبَادِ الرَّحْمَانِ» (فرقان: ۶۳)، می‌فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (همان: ۶۷)؛ بندگان متعادل خداوند، کسانی هستند، که در بخشش، معتدلند؛ بنابراین، بیش از توان خویش، عملی را بر خود، تحمیل نمی‌کنند و از امساک نیز، پرهیز می‌نمایند (طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۵۰۸)؛ زیرا معتقدند، نیازمندان جامعه، بر آنها، حقی دارند و آنان نیز موظفند، متناسب با توان و ظرفیتشان، نسبت به پرداخت حق ایشان، اقدام کنند؛ «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ. لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (معارج: ۲۴ و ۲۵). (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲۵، ص ۳۱). البته، آنان، باید هوشیار باشند و از خود و خانواده خویش نیز، غفلت نکنند؛ «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» (اسراء: ۲۹)؛ نه اهل امساک و بی‌توجهی به مردم باش و نه آنچنان گشاده‌دست و بخشنده، که هرچه در کف داری، ببخشی؛ که مورد ملامت خویش و دیگران، قرار گیری و آن‌گونه تهی-دست گردی، که قادر به ادامه‌ی زندگی و معاشرت با مردم نباشی (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۱۶، ص ۹۴).

از امام علی^(ع) پرسیدند، عدل بهتر است یا جود؟ امام پاسخ دادند: «فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَ أَفْضَلُهُمَا»؛ البته که عدل بهتر است؛ «الْعَدْلُ يَصْعَقُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا وَ الْجُودُ يُخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا» (نهج البلاغه حکمت ۴۳۷)؛ زیرا، عدل، هر چیزی را، در جای خود قرار می‌دهد؛ در حالی که، جود و ایثار، امور زندگی را، از مدار عمومی‌اش خارج می‌سازد. «وَالْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ وَ الْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ»؛ عدل، یک مسیر منظم، تعریف شده، عمومی و عادی در زندگی است؛ در حالی که، جود، یک عمل عارضی، غیر عمومی و استثناست و نه ضابطه و قاعده؛ بنابراین، در آموزه‌های دینی، به جود و ایثار در زندگی، به عنوان یک راهبرد، توصیه نشده است.

۳-۱ گفتار و منطق

یکی دیگر از ساحات محتاج به اعتدال، به حوزه‌ی گفتار اختصاص دارد. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (احزاب: ۷۰)؛ «قول سدید»، که در این آیه از مؤمنان خواسته شده است، با رعایت حدود الهی، از آن بهره‌گیرند، رعایت اعتدال در گفتار و بیان سخن درست و معتدل است (ابن منظور، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۲۱۰) و آن، سخنی سنجیده، در زمان مناسب، بر خاسته از تفکر و تعقل، با مطالعه و نگاه به حال و آینده (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۱۰، ص ۴۰۱) و معطوف به هدف درست است (الوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۲۷۰). نکته‌ی مهم در اعتدال گفتاری، آیه‌ی ذیل است، که با لفظ «قصد» و «غض»، به آن اشاره شده است: «وَأَقِصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْصُصْ مِنْ صَوْتِكَ» (لقمان: ۱۹)؛ در زندگی‌ات، هدف مشخصی داشته باش و متناسب با توان خویش و با بهره‌گیری از عقل و بصیرت، به سوی آن هدف معقول، حرکت کن و با آرامش، وقار و زبان نرم و ملایم، افکار را بیان و از تند خوئی و پرخاش‌گری پرهیز کن؛ زیرا با درشت‌گویی و فریاد زدن، نمی‌توان فکر ضعیف را، به کسی تحمیل کرد؛ «إِنَّ نَكْرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ»؛ قوت اندیشه، به محتوای غنی آن، وابسته است، نه به رسانه‌ی قوی. صدای بلند، پوشش فکر کوتاهی است، که در رویارویی اندیشه‌ها و در میدان زورآزمایی افکار، عاجز و ناتوان است (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۱۰، ص ۱۵۵). این نکته در قرآن با الفاظ دیگری؛ نظیر «هون» و «لین» نیز، مورد توجه واقع شده است. خداوند، در سوره فرقان در توصیف «عباد الرحمان»، یکی از مهم‌ترین خصیصه‌های آنان را، اعتدال در گفتار و سداد در کلام و مخاطبه‌ی سلیم، بر شمرده است: «عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (فرقان: ۶۳). «مشی هون» و «خطاب سلام»؛ پرهیز از درشت‌گویی و خشونت و دوری از فحاشی و ناسزاگویی است (ابن منظور، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۱۱۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۸۰). بر این اساس، عبادالرحمان، مردمی متعادل هستند، که نه اهل تکبر و برتری جویی و استکبارند و نه ذلت می‌پذیرند. قومی آرام، متواضع، ملایم و اهل مدارا هستند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۲۴۰).

این اخلاق ستوده، از مظاهر رحمت الهی بوده و خداوند، آن را در قرآن، به پیامبرش بشارت داده است: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران: ۱۵۹)؛ این نشانه‌ی رحمت الهی است، که با مردم نرم‌خو هستی. اگر درشت‌خوی و سنگدل بودی، بی‌شک، از اطرافت پراکنده می‌شدند. عدم رعایت اعتدال در گفتار، مردم را از اطراف انسان پراکنده می‌کند و او را از نصیحت و خیر خواهی آنان، محروم می‌سازد؛ «لَا تَتَحَفَّظُوا مِنِّي مِمَّا يَتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ» (نهج البلاغه: خ ۲۱۶ ش ۲۲)؛ ای مردم! چیزی را از من، پنهان نکنید؛ آن‌گونه که از «اهل بادره»، پنهان می‌سازید. اهل بادره، حاکمان تندخو و بداخلاقی هستند، که مردم به دلیل این منش، حقایق را از آنان، پنهان می‌کنند و حضرت، در این عبارت، خود را از آنان، منزّه می‌داند.

رعایت اعتدال، حتی در گفتگو با دشمنان مستکبر، توصیه شده است. خداوند در قرآن، خطاب به موسی و هارون (ع) می‌فرماید: «ادْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ. فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ» (طه: ۴۳ و ۴۴)؛ با گفتار ملایم، که توصیفی از اعتدال و هم‌معنا با آن است، با فرعون سرکش، مذاکره کنید؛ زیرا ممکن است، در دل آن دشمن مستکبر، اثرگذار باشد؛ یا او را متعادل سازد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۱۵۴). امیرالمؤمنین می‌فرماید: «الِاسْتِصْلَاحُ لِلْأَعْدَاءِ بِحُسْنِ الْمَقَالِ وَ جَمِيلِ الْأَفْعَالِ أَهْوَنُ مِنْ مَلَاقَتِهِمْ بِمُضِيِّ الْفِتَالِ» (آمدی، ۱۴۱۰، ص ۳۳۴)؛ گفتار مسالمت‌آمیز و حکیمانه و رفتار شایسته و هوشمندانه و عزت‌مدار با دشمن، از درشت‌گویی

۴-۱ عقیده و موضع‌گیری

رعایت اعتدال در موضع‌گیری‌های اعتقادی و دوری از غلو و مبالغه، یکی دیگر از ساحات مهم تربیتی در اعتدال فرهنگی است، که در قرآن و حدیث بر آن تأکید شده است. در قرآن آمده است: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ» (مائده: ۷۷). در این آیه، خداوند، مردمان را از غلو، که نقطه‌ی مقابل اعتدال است، نهی کرده است (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۶۰۷). از امیر المؤمنین^(ع) نقل شده است، روزی، رسول خدا بر گروهی از صحابه وارد شدند. اصحاب گفتند: «مَرْحَبًا بِسَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا!»؛ خوش آمدید ای سید و مولای ما! «فَعَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ عَضْبًا شَدِيدًا»؛ رسول خدا، از شنیدن خوش‌آمدگویی با چنین عبارتی، به شدت عصبانی شدند. سپس فرمودند: «قُولُوا مَرْحَبًا بِنَبِيِّنَا وَرَسُولِ رَبِّنَا قُولُوا السَّدَادَ مِنَ الْقَوْلِ وَ لَا تَغْلُوا فِي الْقَوْلِ فَمَتَمَّرُوا» (ابن اشعث، بی‌تا، ص ۱۸۴)؛ بگوئید: خوش آمدید ای پیامبر ما و ای فرستاده‌ی پروردگار ما! سخن در مدار اعتدال بگوئید و در حرف زدن مبالغه نکنید؛ زیرا، از دین معتدل الهی خارج می‌شوید. با وجود آنکه، حضرت، به حق سید و مولای همه است؛ اما، از اینکه اصحاب او را، به جای فرستاده‌ی خدا، سید و مولای خود می‌خوانند، به شدت عصبانی می‌شود و آن را، بزرگنمایی و خروج از سداد و اعتدال، می‌نامد. مشابه این سخن، کلام خود حضرت در نکوهش بزرگنمایی، ستایشگری و لقب‌گذاری است، که آن را، از سخیف‌ترین حالات زمامداران نامیده و افراد را از آن، نهی کرده، است و در مقابل، به مشی اعتدالی و جلوه‌های آن؛ یعنی نصیحت و خیرخواهی، نقد و مشورت‌طلبی و نظایر آن توصیه نموده است (نهج البلاغه، خ ۲۱۶، ش ۱۸). این سلوک اعتدالی روشن اهل بیت^(ع) است، که جملگی، از غلو و عدم اعتدال، بیزار و گریزان‌اند. امام صادق^(ع) می‌فرماید: «لَا تَفْضَلُوا عَلَي رَسُولِ اللَّهِ أَحَدًا فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ فَضَلَهُ وَ لَا تَفْرَطُوا وَ لَا تَغْلُوا وَ لَا تَقُولُوا فِينَا مَا لَا نَقُولُ وَ أَحِبُّونَا حُبًّا مُقْتَصِدًا» (الاصول، ۱۴۲۳، ص ۳۴۴)؛ ما را، بر پیغمبر خدا^(ص) برتری ندهید، که هیچ‌کس، برتر از او نیست و در حق ما، از افراط و تفریط، پرهیز کنید و درباره‌ی ما، چیزی را که خود در باره خویش نگفته‌ایم، بر زبان نیاورید و ما را، در مدار اعتدال دوست بدارید. این راهبرد تربیتی بزرگی است، که باید در عرصه‌ی باور و موضع‌گیری اعتقادی به آن توجه شود.

۵-۱ تعاملات سیاسی- اجتماعی

یکی دیگر از ساحات نیازمند اعتدال، به حوزه‌ی معاشرت و تعاملات سیاسی- اجتماعی اختصاص دارد. انسان معتدل، بر اساس الگو و سبک رفتاری برخاسته از اصول و مبانی، عمل می‌کند؛ به همین علت، نه نفرت‌انگیز است، که همه از اطرافش بگریزند و نه حقیر و ذلت‌پذیر و بی‌ارزش و غیر قابل اعتناست. «لَا تَكُنْ فَظًّا غَلِيظًا يَكْرَهُهُ النَّاسُ قُرْبَكَ وَ لَا تَكُنْ وَاهِنًا يُحَقِّرُكَ مَنْ عَرَفَكَ» (ابن شعبه، ۱۴۰۴، ص ۳۰۴)؛ درشت-گو و سنگدل و بی‌رحم نباش، که مردم، از معاشرت با تو، گریزان و بیزار باشند. همچنین، ضعیف و ناتوان نباش، که تو را، مورد تمسخر و استهزاء قرار دهند.

انسان معتدل، که در مصادر سیاسی حضور می‌یابد؛ نه در باتلاق ستایشگری و چاپلوسی، فرو می‌رود و نه در جهنم حسادت و ظلم، سقوط می‌کند؛ بنابراین، بیش از استحقاق دوستانش، از آنان تعریف نمی‌کند و کار

رقبانش را نادیده نمی‌گیرد و حشاشان را ضایع نمی‌کند؛ زیرا «الثَّأْرُ بِأَكْثَرِ مِنَ الْإِسْتِحْقَاقِ مَلَكٌ وَ التَّقْصِيرُ عَنِ الْإِسْتِحْقَاقِ حَسَدٌ» (نهج البلاغه، حکمت ۳۴۷)؛ تعریف بیش از اندازه، چالپوسی و کوتاهی و قصور نیز، حسادت و دشمنی است. مشی او، در دوستی‌ها و دشمنی‌ها، بر مدار اعتدال و مطابق سبک اسلامی است؛ پس، در صراط مستقیم سیر می‌کند. هنگامی که با کسی، طرح دوستی می‌ریزد، به روز دشمنی نیز، می‌اندیشد. همچنین زمانی که از کسی، فاصله می‌گیرد، به روز وصال با او نیز، فکر می‌کند. کاملاً مراقب، مواظب، محاسبه‌گر و معطوف به هدف و فلسفه‌ی زیستن است و این سفارش قرآن است: «وَ لَا تَسْتَوِيَ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (فصلت: ۳۴)؛ نیکی و بدی، یکسان نیستند؛ پس بدی را با خوبی جواب بده؛ زیرا ممکن است، آن کسی که اکنون با او دشمنی داری، روزی دوست صمیمی تو شود. امام صادق (ع) از پدران‌ش نقل کرده است، که امام علی (ع) مرتب می‌فرمود: «أَحِبِّ حَبِيبَكَ هُونًا عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ بَغِيضَكَ يَوْمًا وَ أَبْغُضْ بَغِيضَكَ هُونًا عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْمًا» (ابن اشعث، بی‌تا، ص ۲۳۳)؛ دوستت را، در حد اعتدال و به اندازه، دوست داشته باش؛ شاید روزی، دشمنت شود و دشمنت را نیز، در مدار اعتدال، دشمن بدار؛ زیرا، ممکن است روزی، دوستت گردد.

انسان تربیت‌یافته و به اعتدال‌رسیده، هنگامی که در مناصب قدرت قرار می‌گیرد، قیّم مآبانه و متکبرانانه، رقبایش را، نظاره نمی‌کند و زمانی که آنان، به هر دلیلی، به آیینش متمایل می‌شوند، با تحلیل‌های دنیا طلبانه و تنگ‌نظرانه، دست رد بر سینه‌ی آن‌ها نمی‌نهد. این سیره‌ی پیامبران و صالحان و توصیه‌ی روشن قرآن است: «وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنَدَ اللَّهِ مَعَانِمٌ كَثِيرَةٌ» (نساء: ۹۴)؛ به کسانی که دست آشتی، به سوی شما دراز می‌کنند، نگویید شما مؤمن نیستید. شما می‌خواهید، با این کار، به متاع زندگی دنیا دست بایید، گنجینه‌های غنیمت الهی، فراوان است و کسی جای دیگری را، اشغال نمی‌کند. وانگهی سود نهایی، پیش خدا و وابسته به حرکت در راه خداست (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۴۶).

نکته‌ی مهم در این راهبرد تربیتی، آن است، که در تعاملات اعتدال‌مدار اسلامی، توهین و ناسزاگویی حتی نسبت به دشمنان، محکوم و ممنوع است: «وَ لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ» (انعام: ۱۰۸)؛ به معبودهای مشرکان و مقدّسات آنان، دشنام مدهید که آنان، از سر دشمنی یا ناآگاهی، به خداوند، دشنام خواهند داد. در این آیه، توهین به مقدّسات دیگران، نهی شده است؛ بنابراین، کسی حق ندارد، به مقدّسات دیگران، توهین کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۳۱۵). در جنگ صفین، سپاهیان حضرت، به سپاه معاویه، توهین می‌کردند و فحش و ناسزا می‌گفتند. حضرت، از این کار، ناراحت شدند و در خطبه‌ای، آنان را از این کار، منع کردند و به آنان فرمودند: راه درست و مؤثر در این زمینه، ذکر حال آنان و توصیف اعمالشان است. همچنین، شما به جای توهین، برای خود و آنان، دعا کنید و بگویید: خدایا! کمک کن، خون‌هایمان به ناحق، ریخته نشود. خدایا! میاهمان، صلح و آرامش برقرار کن. خدایا! راحت را به آنان، نشان بده؛ تا کسانی که راه حق را، گم کرده‌اند، آن را بیابند و آنان که به دشمنی و زور گویی و استکبار ورزی علاقه‌مند شده‌اند، از آن خوی ناپسند، بازگردند (نهج البلاغه، خ ۲۰۶).

این روش اخلاقی، بهترین الگوی اعتدال و یکی از مهم‌ترین راه‌های کسب تقوی الهی است، که خداوند، در قرآن آن را، از مؤمنین مطالبه کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۲۳۷)؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَتَانُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا

تَعْمَلُونَ» (مائده: ۸)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خاطر خدا، قیام کنید و با عدالت و انصاف، شهادت دهید و مبادا دشمنی با گروهی از مردم، شما را به بی عدالتی بکشاند. با عدل و داد، رفتار کنید؛ که به تقوا نزدیک‌تر است و از خدا پروا کنید؛ که خدا، از آن چه می‌کنید، آگاه است.

۶-۱ قتال و جنگاوری

یکی دیگر از تجلیات اعتدال‌گرایی در فرهنگ تربیتی اسلام، صحنه کارزار و جنگاوری است که در قرآن به روشنی، به آن توجه شده است: **«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»** (بقره: ۱۹۰)؛ در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید و تعدی و تجاوز نکنید؛ زیرا، خداوند، تجاوز کنندگان راه، دوست ندارد. در این آیه، از اعتداء، که نقطه مقابل اعتدال است، نهی شده است و معنای آن، این است، که کارزار، تنها با کشتارکنندگان، صورت می‌گیرد و آنان که از صحنه مبارزه، دورند و در آن، دخالتی ندارند، باید در امنیت کامل باشند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۱۰). تجاوز به دشمن، در مدار تقوی و تنها متوجه متجاوز است و آن نیز، منحصرأ به همان اندازه، صورت می‌گیرد (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۵۶)؛ **«فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ مِثْلَ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ»** (بقره: ۱۹۴)؛ هر کس، بر شما تعدی کرد، شما نیز، فقط به همان اندازه، به او تعدی کنید و از خدا، پروا کنید و بدانید که خدا با پروا پیشگان است. سفارش مولای متقیان^(ع) هنگام شهادت، تبیینی روشن در عمل به این سیره‌ی اعتدالی قرآنی است: **«أَلَا لَا تَقْتُلُنَّ فِي آلِ قَاتِلِي إِذَا نَظَرُوا إِذَا أَنَا مِثُّ مَنْ ضَرَبْتَهُ هَذِهِ فَاضْرِبُوهُ ضَرْبَةً بِضَرْبِهِ»** (نهج البلاغه، نامه ۴۷)؛ در قصاص من، فقط قاتلم، کشته می‌شود و بر او ضربه‌ای وارد می‌شود، مثل همان ضربه‌ای که او بر من وارد کرده است.

۷-۱ دیپلماسی و صلح‌طلبی

جلوهای مهم از اعتدال‌ورزی در فرهنگ اسلامی، دیدگاه اسلام در استقبال از صلح‌خواهی و رفتار مسالمت-آمیز است، که در قرآن بیان شده و مورد توجه مفسران قرار گرفته است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۱۵۶). خداوند، در قرآن می‌فرماید: **«وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»** (انفال: ۶۱)؛ هرگاه، دشمن به صلح و رفتار مسالمت‌آمیز، گرایش پیدا کرد، تو نیز، با حفظ آمادگی و هوشیاری، موافقت نما و بر خداوند سمیع و علیم، که شاهد و ناظر و مراقب توست، توکل کن. ممکن است، انگیزه‌ی دشمن از طرح صلح و مذاکره، خدعه و نیرنگ باشد و به قول سعدی شیرازی: «دشمن چو از همه حیلتی فرو ماند، سلسله‌ی دوستی بجنابند»؛ یعنی هدفش، در حقیقت، این باشد، که تو را غافلگیر کند. تو، با هوشیاری و فطانت، کارت را ادامه بده و پیمان‌شکن نباش و به تعهداتت عمل کن و نگران نباش؛ زیرا، خداوند، ناظر بر اوضاع است و تو را، کفایت می‌کند؛ **«وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ»** (انفال: ۶۳). او، خداوندی است، که با این کار، تو را در افکار عمومی موجه جلوه می‌دهد و از نصرت خویش و مؤمنان بهره‌مند می‌سازد؛ **«هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِضُرِّهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ»** (انفال: ۶۲) وانگهی، در میان طرفدارانت، انسجام و وحدتی غیر قابل تصور، ایجاد می‌کند، که تو با هیچ توانی، قادر به ایجادش، نخواهی بود: **«وَ أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ»** (انفال: ۶۳). مؤید این رفتار تربیتی اعتدالی قرآنی مبتنی بر هوشیاری، فطانت، حکمت، عزت،

آرامش‌طلبی، مصلحت‌خواهی، تعقل، توکل و اعتماد به عوامل معنوی، کلام امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه است، که می‌فرماید: «وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلْحاً دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ وَ لِلَّهِ فِيهِ رِضَى»؛ هر گاه، دشمنیت تو را، به صلح، فراخواند و آن صلح، با آموزه‌های الهی سازگار بود، هرگز، آن را رد نکن؛ «فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَاً لِيُجُودَكَ وَ رَاحَهُ مِنْ هُمُومِكَ وَ أَمناً لِبِلَادِكَ»؛ زیرا، صلح، باعث آسایش سپاه و آرامش حکومت و امنیت کشور می‌شود، «وَ لَكِنَّ الْحَدَرَ كُلَّ الْحَدَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلْحِهِ فَإِنَّ الْعَدُوَّ رِجْماً قَارِبَ لِيَتَعَفَّلَ فَحُذَّ بِالْحَزْمِ وَ أَنَّهُمْ فِي ذَلِكَ حَسَنَ الظَّنِّ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳، ش ۱۳۲)؛ ولی، آنچه نباید از آن غافل بود، حفظ هوشیاری، احتیاط و عدم اعتماد کامل به دشمن است؛ زیرا، ممکن است، دشمن با استفاده از این فرصت، به اقدامات غافلگیرانه، دست بزند.

صحنه‌ای دیگر از دیپلماسی و رفتار مسالمت‌آمیز، در سوره‌ی آل‌عمران بعد از آیات احتجاج و مباحله، بیان شده است که ناظر بر رفتار اعتدالی در تعاملات بین المللی اسلامی است: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (آل‌عمران: ۶۴)؛ بگو ای اهل کتاب! به سوی اعتقادی که نزد ما و شما یکی است، گام پیش‌نهدید و آن اعتقاد، این است، که جز خدا را، نپرستیم و برای او، شریکی قائل نشویم و بعضی از ما، بعضی دیگر را، به جای خداوند، به خدایی نگیریم. حال، اگر روی بر تافتند، بگوئید گواه باشید، که ما، سر تسلیم فرود آورده‌ایم. مفسرین، آیه‌ی مذکور را، تبیین یک روش اعتدالی دانسته‌اند؛ که خداوند به عنوان روش و گام سوم تعامل با اهل کتاب، برای دعوت به راه اعتدال، به پیغمبر اکرم، که نماد اعتدال است، سفارش کرده و آن را «کَلِمَةً سَوَاءً» نامیده است، که ناظر بر فرهنگ معتدل و مشترک الهی می‌باشد و باور و عمل به آن، برای همه نافع و سودمند است (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۲۵۱). در گام اول، انواع دلائل، اهل کتاب را که نصاری هستند، قانع نمی‌کند. بنابراین گام دوم؛ یعنی جریان مباحله، شکل می‌گیرد؛ که آن نیز با معنویت ویژه و تأثیر عمیق آن، تنها آنان را، به پرداخت جزیه، وادار می‌کند. در اینجا، گام سوم، برداشته می‌شود و پیغمبر با نصاری وارد مذاکره می‌شود. در این مذاکره، با نصاری با عنوان «اهل کتاب»، که از نیکوترین اسامی است، برخورد می‌شود و شیوه و روش گفتگو نیز، «کلمه‌سواء» نامیده می‌شود؛ که مراد از آن، اعتدال و انصاف است، که در آن، به هیچ کدام از دو طرف مذاکره، ظلم نمی‌شود و توافقی که بر مبنای آن، صورت می‌گیرد، صرفاً، بر سر عبودیت مطلق الهی و نفی نظام ارباب و رعیتی است، که رفتاری اعتدالی و مشترک میان همه است و در صورتی که اهل کتاب نیز، از این توافق، که نفع دو طرف در آن لحاظ شده است، سر باز بزنند، حقانیت اسلام، برای همه روشن می‌شود (همان) و این نکته‌ای آموزنده و قابل پیروی است.

۲. راهبرد عمل‌گرایی و خودسازی حاکمیت

حاکمیت، که به کمک خداوند و حمایت مردم به دست آمده است، اگر بخواهد اعتدال بیافریند و استحکام یابد، عوامل آن، باید در فضای فرهنگی- معنوی، فعالیتشان را، با راهبرد عمل‌گرایی و نه سخن‌پراکنی، آغاز کنند. رمز موفقیت آنان، تنها در توجه و عمل به همین راهبرد تربیتی- اسلامی است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «كُونُوا دُعَاً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ اِسْتِنَابِكُمْ لِيَرَوْا مِنْكُمْ اَلْوَرَعَ وَ اَلْجِتْهَادَ وَ الصَّلَةَ وَ اَلْخَيْرَ فَإِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۷۸)؛ مردم را، غیرزبانی و تنها با عمل، به راه خدا دعوت کنید؛ تا مردم، ورع، اجتهاد، نماز و کارهای خیر شما را، با چشم خود مشاهده کنند و با این روش، به سوی خوبی‌ها و درستی‌ها، دعوت شوند.

خداوند می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا» (اسراء: ۹)؛ این قرآن، به معتدل‌ترین آئین، راهنمایی می‌کند و به مؤمنین، آنان که اعمال صالح و شایسته انجام می‌دهند، بشارت پاداشی بزرگ، می‌دهد. از همنشینی دعوت قرآن به اعتدال، با ایمان و عمل صالح و وعده‌ی قطعی رسیدن به پاداش عظیم، که به صورت مطلق بیان شده است، این نکته برداشت می‌شود، که تحقق اعتدال و دستیابی به آن پاداش بزرگ وعده داده شده در دنیا و آخرت، به عمل و عمل‌گرایی مؤمنانه و از روی اعتقاد مسلمانان، وابسته است و این یک راهبرد اساسی است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «مَا جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَسْطَ اللِّسَانِ وَ كَفَّ الأَيْدِ وَ لَكِنُ جَعَلَهُمَا يُبَسِّطَانِ مَعَاً وَ يَكْفَانِ مَعَاً» (همان، ج ۵، ص ۵۵)؛ خداوند اجازه نداده است، که زبان، باز و دست، بسته باشد؛ بلکه، باید هردو، باهم و همراه هم باشند. بنابراین، اگر انسان، در عمل، فعال نباشد، بهتر است، که زبانش نیز خاموش و بسته باشد (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۸۳) و این، اوج توجه اسلام به عمل و عمل‌گرایی است.

نکته‌ی بسیار مهمی که حاکمان عمل‌گرا، برای تحقق اعتدال، باید به صورت جدی، به آن توجه کنند، برنامه‌ی تربیت و خودسازی برای خود و هیأت حاکمه در مرحله‌ی اول و برای دیگران در مرتبه‌ی بعد است، که آن نیز، کاملاً وابسته به مرحله اول است؛ زیرا مردم طبق مثل معروف «الْأَنْاسُ عَلَى دِينِ أُولَئِكَ» تابع حکامند و از آنان تأثیر می‌گیرند. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِرِّهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ» (نهج البلاغه، حکمت ۷۳)؛ هرکس، به منصب امامت و رهبری جامعه، راه یابد، پیش از تعلیم دیگران، باید به تعلیم خویش مبادرت ورزد و اگر بخواهد جامعه را تأدیب کند و به آنها ادب بیاموزد، باید این کار را، با سبک و سلوک عملی خویش، انجام دهد.

۳. راهبرد خدامحوری و مردم‌داری حکومت

خدامحوری، راهبردی تربیتی و اصلی اساسی است و سایر اعتقادات، همه، فرع آن به‌شمار می‌آیند. اخلاق پسندیده، در آن فضا، رشد می‌کند و اعمال صالحه نیز، از آن اصل نشأت می‌گیرد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۵۲)؛ بنابراین، متولیان امور جامعه، باید آن را درک کنند و در اوج توجه خویش، قرار دهند؛ در غیراین-صورت، از دایره اعتدال، خارج شده، در دام هواپرستی، گرفتار می‌شوند و صلاحیت اداری امور جامعه را، از دست می‌دهند. خداوند می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا» (روم: ۳۰)؛ همه‌ی حواس و تمام توجهت را، در کمال اعتدال، متوجه دین گردان «مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (روم: ۳۱)؛ توبه‌کنان، به درگاه او، انابه کنید و از او، پروا نمایید و نماز را، برپا دارید و از مشرکان نباشید. معنا و مراد این دو آیه، این است، که برای اقامه‌ی دین، دو عامل، مهم و قابل توجه است؛ عامل اول، اعتدال و عامل دوم، انابه و ارتباط با خدا، عمل به اوامر و نواهی الهی و مخالفت با مظاهر شرک و بت‌پرستی است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۱۸۲). همنشین شدن انابه و پرهیزکاری، با اعتدال در این آیه، به معنای نقش جدی خدابپرستی و ارتباط با خدا و خدابپرستان، در تحقق اعتدال و کارکرد کلیدی آنها، در اقامه‌ی دین معتدل الهی است.

ارتباط با خدا و خدابپرستان، در فضای سرشار از صفا و معنویت و اخلاص، در تحقق اعتدال اسلامی بسیار مؤثر است. خداوند، در قرآن خطاب به پیغمبر اکرم (ص)، چنین می‌فرماید: «وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدْوَةِ وَالْعَشَىٰ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَ لَاتَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَاتَطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا

وَاتَّبَعَ هَوْنَهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا» (کهف: ۲۸)؛ با آنان که خدای خویش را، صبحگاهان و شامگاهان و در همه حال، می خوانند و تنها او و رضای او را، طلب می کنند، با صبر و شکیبایی، همراهی کن و به خاطر تمایل به زینت های دنیا، لحظه ای از آنان چشم مپوش و از آنان که دل-هایشان، از یاد ما غافل است و تابع هوای نفس خویش هستند و در کارهایشان نیز، گرفتار افراط و عدم تعادلند، پیروی مکن. در این آیه دو گروه در مقابل هم قرار گرفته اند؛ گروه زیادی که خداپرستند و قلبی سرشار از عشق به خدا و پیغمبر دارند؛ اما، مردمی ساده و بسیطند و از مظاهر دنیا و رفاه مادی بهره ای نبرده اند و گروه دوم، ثروتمندانی رفاه زده و اندک و دارای نفوذ اجتماعی هستند و از مواهب دنیایی برخوردار اند؛ اما، از خدا و معنویت غافل شده اند و به همین دلیل، از جاده ی اعتدال، منحرف گشته و اهل اسراف و افراط هستند. خداوند، در این شرایط، به پیغمبر و کارگزاران حکومت اسلامی، که چه بسا به خاطر پیشرفت و گسترش اسلام، به آن طبقه ی متنفذ، میلی داشته باشند و آنان نیز، برای کم رنگ کردن ارتباط حکومت با متن مردم، نقشه ای در ذهن، پروراندند باشند، دستور می دهد، که ارتباط با مردم خداپرست را، که غرق در یاد خدا و معنویت هستند، با هیچ چیزی معاوضه نکنند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۷۱۸) و این، تقریری بسیار زیبا، از خدامحوری و مردم مداری در نظام اسلامی، برای تحقق اعتدال قرآنی است.

نکته ی برجسته قابل تذکر، در تفکر اعتدالی مبتنی بر خدامحوری و مردم مداری، که تقریری بدیع از مردم مداری خدامحور می باشد، توجه به نظر، نظارت، رضایت، قضاوت و حقوق مردم است، که حاکمان جامعه، باید بدان عنایت ویژه داشته باشند و بر اساس آن، رفتار کنند. درست است که در نظام اسلامی، مدار و محور حرکت، حق و حقانیت است؛ اما برای رسیدن به آن مطلوب نهایی، نمی توان از توانایی ها و محدودیت ها غفلت کرد. تعمق و سخت گیری و عدم توجه به توانایی ها و محدودیت ها (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۲۷)، از ارکان کفر (نهج البلاغه، حکمت ۳۱) و مانع اعتدال است و انسان ژرف اندیش افراط گرا، بی تردید، از دین معتدل خدا و پیغمبر، خارج خواهد شد: «الْمُتَعَمَّقُ فِي الدِّينِ يَخْرُجُ مِنْهُ» (مفید، ۱۴۱۳، ص ۸۶).

امیرالمؤمنین (ع) در نامه اش به مالک اشتر می نویسد: «وَلْيَكُنْ أَحَبُّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَ أَعْمَهَا فِي الْعَدْلِ وَ أَجْمَعَهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳، ش ۲۰)؛ این سه کار را، محبوب ترین کارهایت، قرار بده؛ کاری که در توجه به حق، معتدل ترین و در عدالت و برابری اجتماعی، فراگیرترین و در جلب رضایت عمومی، جامع ترین باشد. حضرت، در این نامه، مردم را ستون دین و ناظر بر حکومت و معیار صالح بودن حاکمان، توصیف کرده است؛ «إِنَّمَا يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يُجْرِي اللَّهُ لَهُمْ عَلَى أَلْسِنِ عِبَادِهِ» (همان، ش ۵)؛ زبان بندگان خدا، بهترین معیار برای قضاوت در باره ی صلاحیت و شایستگی حاکمان و کارگزاران حکومت است. این، اوج توجه و اعتماد به مردم است و بر همین اساس، حکام، باید با همه ی مردم، چه دیندار و چه غیر آن، رفتار کنند و با لطف و محبت و خدمت به آنان، مقدمات رضایتشان را، به دست آورند: «وَأَشْرَعُ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللَّطْفَ بِهِمْ وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَعْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَحَقُّ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ» (همان، ش ۸)؛ با مردم، مهربان باش و قلبت را، از محبت و لطف به آنان، لبریز گردان و با آنان، همچون جانور درنده ای، برخورد نکن، که خونشان را، مباح بدانی و خوردنشان را، غنیمت شماری؛ زیرا، مردم دو گروهند؛ گروهی که برادر دینی ات هستند و گروهی که، اگرچه دیندار نیستند، با این حال، همانند تو، انسانند.

۴. راهبرد اندیشه‌ورزی و خردگرایی

پس از خدامحوری و مردم‌مداری، توجه به عقل و تفکر و بالا بردن جایگاه عقلا در جامعه، مهم‌ترین راهبرد در اعتدال فرهنگی است. خداوند در قرآن این مهم را با تأکید و با تعابیر متعدد، بیان نموده است: «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره: ۷۶)؛ «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (بقره: ۲۴۲)؛ «أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ» (انعام: ۵۰)؛ «لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» (بقره: ۲۱۹)؛ «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ» (محمد: ۲۴). خداوند، بدترین موجودات را، موجوداتی دانسته است، که فاقد عقل و بی توجه به عقلانیت‌اند: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (انفال: ۲۲)؛ زیرا، آنان عامل افراط و تفریط و باعث جمود و انحراف‌اند. امیر المؤمنین^(ع) می‌فرماید: «لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا» (نهج البلاغه، حکمت ۷۰)؛ انسان غیر عاقل را، در دو حال، مشاهده می‌کنی؛ یا او را، در جانب افراط می‌بینی و یا در سوی تفریط. او، خارج از اعتدال و تعادل، قرار دارد و به همین دلیل، به تعبیر قرآن کریم، منشأ هر نوع آلودگی و نابسامانی است؛ «وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (یونس: ۱۰۰). اینان، باید اصلاح و تربیت شوند و در صورت مقاومت، باید با زمینه سازی حضور عقلا و ارتقاء جایگاه عقل، در جامعه، منزوی شوند؛ تا به خود آیند.

«الْعَاقِلُ مَنْ وَضَعَ الْأَشْيَاءَ مَوَاضِعَهَا وَ الْجَاهِلُ ضِدُّ ذَلِكَ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۱۰۴)؛ عقلا، عامل توازن و تعادلند و به خاطر قرار دادن هر چیز در جای خود برای جامعه، اعتدال را، به ارمغان می‌آورند، امری که جُهال، از انجام آن عاجزند. این، خاصیت عقل است، که فضا را، برای فهم و ادراک حقیقت، آماده می‌کند و انسان طالب حقیقت، با استفاده از این فضای مهیا، با تأمل و دوراندیشی و واقع‌بینی، می‌تواند به کنه حقیقت و واقعیت حقیقی شیء، راه پیدا کند (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۱۲، ص ۱۳۱). امام علی^(ع) می‌فرماید: «وَمَنْ أُعْجِبَ بِرَأْيِهِ ضَلَّ وَ مَنْ اسْتَعْنَى بِعَقْلِهِ زَلَّ وَ مَنْ تَكَبَّرَ عَلَى النَّاسِ ذَلَّ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۱۹)؛ اگر عقل دوراندیش واقع نگر، به تعطیلی کشانده شود، جامعه آلوده می‌شود؛ غلو و مداحی، همه جا را فرا می‌گیرد؛ انحصارطلبی، حاکم می‌شود؛ خودشیفتگی، جامعه را، به لبه‌ی پرتگاه می‌برد و تکبر و بی‌نیازی از دیگران، حکومت را، دلیل می‌کند. مهم‌ترین خاصیت عقلانیت، تقویت روحیه‌ی مشورت‌خواهی و احساس نیاز به افکار دیگران و دوری از استبداد و خودپسندی است. امیر المؤمنین^(ع) می‌فرماید: «الْعَاقِلُ مَنْ رَأَيْتَهُ مِنْ رَأْيِهِ وَ لَمْ يَتَّقِ بِكُلِّ مَا تَسَوَّلَ لَهُ نَفْسُهُ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۱۰۰)؛ انسان عاقل، کسی است، که رأیش را متهم می‌کند و به گمراه‌کننده‌های نفسانی خویش، بی‌اعتماد است؛ بنابراین حیات عقلانیش را، در ارتباط با عقلا و استفاده از دستاوردهای علمی دیگران می‌داند. هرکس، این ارتباط را با عقلا برقرار نکند و به سخنان اندیشمندان گوش ندهد و صرفاً به تراوشات ذهنی خویش، بسنده کند؛ بی‌شک، عقلش را، از دست خواهد داد؛ «مَنْ تَرَكَ الْإِسْتِمَاعَ عَنِ دَوِيِّ الْعُقُولِ مَاتَ عَقْلُهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۶۱).

نکته‌ی مهم درباره تعقل و جایگاه آن، در اعتدال‌گرایی، افزایش و ازدیاد توانایی قوه عقل، در همنشینی آن با دانش و تجربه‌گرایی و استفاده از دستاوردهای فکری دیگران است: «الْعَقْلُ غَرِيْبَةٌ تَزِيدُ بِالْعِلْمِ وَ التَّجَارِبِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۹۱)؛ عقل، غریزه‌ای است، که به وسیله‌ی علم و تجربه، زیاد می‌شود. این نکته، در آیات و احادیث، توصیه شده است؛ «خُذِ الْحِكْمَةَ أَتَى كَانَتْ» (نهج البلاغه، حکمت ۷۹)؛ حکمت را، در هر کجا و نزد هرکس است، دریافت کنی. این راه مطمئن الهی و سیرت نکوی متفکران و اعتدال‌گرایان و حق‌طلبان است و در قرآن، به آن، بشارت داده شده است؛ «فَبَشِّرْ عِبَادِ. الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ

أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (زمر: ۱۷ و ۱۸)؛ به بندگانم، بشارت بده؛ آنان، که به سخنان مختلف گوش می‌دهند و از بهترین سخن، پیروی می‌کنند. آنان، همان کسانی‌اند، که خداوند هدایتشان کرده است و آنان خردمندان‌اند. اگر، ما بخواهیم، اعتدال و معیارها و شاخص‌های آن را، محقق سازیم، باید حضور عقل و تفکر را، در فضای عمومی جامعه پررنگ و ملموس کنیم و از همه‌ی راهکارها، برای رسیدن به آن بهره‌برداری نماییم.

۵. راهبرد مداحی ستیزی و لقب‌گریزی

یکی دیگر از مهم‌ترین راهبردهای تربیتی اسلام، که از اعتدال بر می‌خیزد و در تحقق آن نیز، مؤثر است، تقبیح سنت ستایشگری و استقبال از انتقاد و نصیحت‌خواهی است؛ که فضا را، به خوبی، برای تفکر و اندیشه‌ورزی و آزادگی فکری، فراهم می‌سازد و اعتدال را، در جامعه نهادینه می‌کند. امیرالمؤمنین^(ع)، ستایش‌خواهی و چاپلوس‌پروری حکام را، از سخیف‌ترین حالات آنان، ذکر کرده است و گمان آن، از سوی مردم، نسبت به خویش را، بسیار ناپسند و مذموم دانسته و دامن خود را، از آن رذیلت اخلاقی، برچیده است (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶، ش ۱۹). سیدالمرسلین^(ص)، از اینکه اصحاب او را، سید و مولای خویش می‌خواندند، بر می‌آشفت و از آنان می‌خواست، که وی را، رسول و فرستاده‌ی خدا، بخوانند و به هوش باشند، که در باتلاق غلو و ستایشگری، فرو نروند (ابن‌اشعث، بی‌تا، ص ۱۸۴). ستایشگری و احترام بی‌اندازه به شخصیت‌ها و عدم انتقاد از آنان، نیاز به احترام را، در آنان بیش از حد، بالا می‌برد و آنان را انتقادگریز و انحصارطلب، تحمل‌ناپذیر و بداخلاق می‌سازد. امیرالمؤمنین^(ع) به مالک اشتر فرموده است: «وَالصَّقِّ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَالصَّدَقِ ثُمَّ رُضْمِهِمْ عَلَى الْأَلْبَابِ وَ لَا يَبْجَحُوكَ بِبَاطِلٍ لَمْ تَفْعَلْهُ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْإِطْرَاءِ تُحْدِثُ الرَّهْوَ وَ تُذْنِبِي مِنَ الْعِزَّةِ» (نهج البلاغه، نامه ۵۲، ش ۳۳)؛ اطرافیانت را، از انسان‌های پرهیزگار و صادق قرار ده و آنان را، به گونه‌ای تربیت کن، که ستایشگر و ثناگویت نشوند؛ زیرا ستایشگری و ثناگویی، تو را مغرور، خود پسند می‌کند و به‌زعم خود، مصون از خطا و بی‌نیاز از مشورت می‌شوی.

حضرت، به تأکید، از مردم می‌خواهد، که حرف حق را، در هر حال، به او یادآوری کنند و او را، مصون از خطا و بی‌نیاز از مشورت و نصیحت نپندارند. او، بی‌تردید معصوم است؛ اما می‌فرماید: «فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِمُقَوِّقٍ أَنْ أُحْطِئَ وَ لَا أَمْنٌ دَلِكِ مِنْ فِعْلِي» (نهج البلاغه، خ ۲۱۶)؛ من خویش را، معصوم و مصون از اشتباه نمی‌دانم. این، اوج روحیه‌ی نصیحت‌خواهی و انتقادپذیری و مداحی‌گریزی و پرهیز از رفتارهای ملوکانه و معاشرت‌های شاهانه است؛ که مردم را، به درستی، به حاکم نزدیک و به صورت واقعی، با او مرتبط می‌سازد و این ارتباط‌های محبت‌آمیز، ساده و از روی خلوص است، که قلب آدمی را، آباد و او را، به خدا و خلق نزدیک می‌کند؛ بر عکس، رفتارهای تشریفاتی زیان‌بار، که قلب انسان را، ویران و عزت جامعه را تخریب می‌کند: «فَإِنَّ مَشْيَ الْمَآثِي مَعَ الرَّكِبِ مَفْسَدَةٌ لِلرَّكِبِ وَ مَدْلَةٌ لِلْمَآثِي» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۵۴۰).

۶. راهبرد گذشت و خطاپذیری

روحیه عفو و گذشت حکومت در برابر مجرمان و خطاکاران، یکی دیگر از راهبردهای تربیتی است، که فضا را برای اعتدال و شاخص‌های آن، مساعد می‌سازد و زمینه را، برای آزادگی، اخلاق و عقلاانیت و سایر

مؤلفه‌های اعتدال، آماده می‌کند؛ «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ سَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران: ۱۵۹)؛ ای پیامبر! ملایمت و نرم‌خویی شما، متأثر از رحمت الهی و عامل اتحاد و انسجام امت اسلام است. این سیرت پسندیده‌ی عفو و گذشت و استغفار را، برای مسلمین و اعتماد به آنان و مشورت با ایشان، حفظ کن و با همین روش، رفتار نما و هیچ نگران نباش؛ زیرا، خداوند این مشی را، دوست می‌دارد و از حمایت شما، دریغ نمی‌ورزد. از پیغمبر نقل شده است: «ادْرُؤُوا الْحُدُودَ عَنِ الْمُسْلِمِينَ مَا اسْتَطَعْتُمْ فَإِنْ وَجَدْتُمْ لِلْمُسْلِمِ مَخْرَجًا فَخَلُّوا سَبِيلَهُ فَإِنَّ الْإِمَامَ أَنْ يَخْطِي فِي الْعَفْوِ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَخْطِي فِي الْعُقُوبَةِ» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۴۹)؛ تا می‌توانید، نسبت به عفو مسلمین و عدم اجرای حدود در مورد آنان، تلاش کنید و در برخورد با ایشان، سعی کنید، مبنای شما، بر عفو و گذشت باشد و نه عقوبت؛ زیرا اشتباه در عقوبت، جبران‌ناپذیر و غیر قابل بازگشت است و مرده‌ را، نمی‌توان زنده کرد. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «فَإِذَا اسْتَحَقَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ دَنْبًا فَأَحْسِنِ الْعَدْلَ فَإِنَّ الْعَدْلَ مَعَ الْعَفْوِ أَشَدُّ مِنَ الضَّرْبِ لِمَنْ كَانَ لَهُ عَقْلٌ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴، ص ۲۳۳)؛ اگر یکی از مسلمانان، گناهی انجام داد و مستحق مجازات شد، عادلانه، جرمش را، اثبات کن و مسؤولیت کار را، متوجهش گردان؛ ولی او را عفو کن. این کار، بر اساس تحلیل عقل، از مجازات مؤثرتر است. این گفتار دقیق، به خوبی نشان می‌دهد، که اجرای عدالت، منحصر به اجرای مجازات نیست؛ بلکه، حکم به مجرمیت و اثبات مسؤولیت کیفری نیز، همان اجرای عدالت است و این، بی‌تردید، از مظاهر رأفت اسلامی و از مصادیق زیبا و نیک دفع بدی با خوبی است، که در قرآن مطرح شده است و مخالفان حکومت را، به دوستان او تبدیل می‌کند.

۷. راهبرد تکثرپذیری مبتنی بر اصول قطعی

تکثرپذیری مبتنی بر اصول قطعی و فرهنگ مشترک، راهبردی دیگر، از راهبردهای تربیتی در اعتدال فرهنگی است. انحصارطلبی، تحکم و برتری‌جویی، عامل اصلی اختلاف، در میان انسان‌هاست. خداوند در قرآن، در این زمینه، می‌فرماید: «وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ» (بقره: ۲۱۳)؛ تنها، کسانی در کتاب خدا اختلاف پیدا کردند، که به آنان، کتاب داده شده و دلایل و نشانه‌های روشن الهی نیز، در اختیارشان قرار گرفته است. خداوند در این آیه، علت اختلاف در میان طرفداران دین را، «بغی» عنوان کرده است و آن حالتی است، که در آن، مسلمانان از با هم بودن و هم‌فکری کردن، رویگردان شده و گروه‌گروه می‌شوند و هر گروهی، فکر و عقیده‌اش را، از دیگری، برتر می‌داند (طباطبایی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۷۴). این در حالی است، که آنان باید، باهم و در کنارهم، به فرهنگ معیار اسلامی عمل کنند؛ «وَ اغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: ۱۰۳) و مراقب باشند، زیرا دوری آنان از هم، به اختلاف اعتقادی و تضعیف فرهنگ مشترک، منجر می‌شود؛ «وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ» (آل عمران: ۱۰۵)؛ مانند کسانی که با وجود اصول قطعی، به دلیل تفرق صفوف، اختلاف اعتقادی پیدا کردند و در مقابل هم قرار گرفتند، نباشید (طباطبایی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص). اجتماع امت، باسلیقه‌های گوناگون و افکار متفاوت، بر

اصول مسلم دینی و پرهیز از بغي و انحصار طلبی، با اذعان به تكثر فهم و حقیقت نزد همگان، در فضای تعامل و گفتگوی مبتنی بر عقلانیت و اخلاق و با ملاحظه‌ی ظرفیت‌ها و واقعیت‌ها، مهم‌ترین راهبرد برای دستیابی به اعتدال و تحقق آن است.

برتری جویی و یکسان‌خواهی افکار، در منطق دین، محکوم است و اسلام، از تفاوت اندیشه‌ها و نظرات گوناگون، به صراحت طرفداری می‌کند و آن را، راهی مؤثر برای دستیابی به حقیقت، به حساب می‌آورد؛ «مَنْ اسْتَقْبَلَ وُجُوهُ الْأَرَءَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطِئِ» (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۷۳)؛ «اَضْرِبُوا بَعْضَ الرَّأْيِ بِبَعْضٍ يَتَوَلَّدَ مِنْهُ الصَّوَابُ» (تیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۱۵۸)؛ تضارب آراء و استقبال از نظرات مختلف، راهبردی مهم برای رسیدن به حقیقت و تحکیم آن است؛ از این رو، امیرالمؤمنین^(ع) می‌فرماید: «فَلَا تَكْفُوا عَنْ مَقَالِهِ بِحَقِّ أَوْ مَشُورَةٍ بَعْدَلٍ» (نهج‌البلاغه، خ ۲۱۶)؛ از گفتن سخن حق و دادن مشورت صحیح به من، دریغ نکنید. من، خویش را، مصون از خطا و بی‌نیاز از مشورت نمی‌دانم؛ یا به شاگردان ابن‌مسعود، که حضور در جنگ صفین را مشروط به تحقیق می‌کنند، چنین می‌فرماید: «مَرْحَبًا وَ أَهْلًا هَذَا هُوَ الْفَقْهُ فِي الدِّينِ وَ الْعِلْمُ بِالسُّنَّةِ مَنْ لَمْ يَرْضَ بِهِدًا فَهُوَ جَبَّارٌ» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۸۶)؛ آفرین بر شما! فهم دقیق دین و علم به سنت نیز، همین است و اگر کسی، این منطق را نپذیرد، بی‌شک، جبار است. زورگویی و جباریت نیز، در منطق دین محکوم و ممنوع است و هرگز، زیننده‌ی حاکم عادل نیست. خداوند، به پیامبر می‌فرماید: «وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ» (ق: ۴۵). جبار، انسان متحکم و زورگویی است، که مردم را بر خواسته‌ی خویش، مجبور می‌کند؛ حتی، اگر آن خواسته، حق و صحیح باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۳۶۱). امام علی^(ع) می‌فرماید: «لَيْسَ لِي أَنْ أَحْمِلَكُمْ عَلَى مَا تَكْرَهُونَ» (نهج‌البلاغه، خ ۱۰۸)؛ من، هرگز چیزی را، به زور، به شما تحمیل نمی‌کنم. «وَ لَا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ فَأَطَاعُ فَإِنَّ ذَلِكَ إِدْعَالٌ فِي الْقَلْبِ وَ مَنَهَكَةٌ لِلدِّينِ وَ تَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْبِ» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳، ش ۱۲)؛ ای مالک! هرگز نگو، من منصوب امام هستم و اطاعت از من، واجب است. این روحیه، قلب انسان را، ویران و چهره‌ی دین را، مخدوش و حاکمیت را، دستخوش تغییر نامطلوب می‌گرداند. این، یک مشی اعتدالی در سیره معصومین^(ع) بوده و تکلیف آن، در زمان غیبت نیز، کاملاً روشن است.

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد به دست آمد، تنها راه تحقق اعتدال، اعتدال فرهنگی است، که به معنای ورود شاخص‌های اعتدال در ساحات گوناگون، به فرهنگ جامعه و نفوذ آن در ذهن و دل جامعه و گسترش آن در فضای عمومی است، که از رهگذر گشودن باب گفتگو و تعامل میان کانون‌های متکثر و تأثیرگذار فرهنگی، در فضای عقلانیت و اخلاق، عینیت می‌یابد و با قبول الزامات آن، از سوی فعالان عرصه‌ی فرهنگ و اجتماع و با توافق آنان بر فرهنگ معتدل و معیار اسلامی باورپذیر و روان می‌گردد و در فضای عمومی، جاری می‌شود و این‌گونه، جامعه، تربیت راهبردی و مبنایی یافته، هماهنگ و همسو با الگوهای عملی متنوع در عرصه‌های گوناگون حیات، شکوفا و متعالی خواهد شد و این تحلیل روشن و بی‌ابهام قرآن و حدیث، در حوزه‌ی فرهنگ و جایگاه آن در مناسبات انسانی است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- نهج البلاغه (محمد دشتی)
- آشوری، داریوش؛ تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ؛ تهران: نشر آگاه، ۱۳۸۰.
- آلوسی، محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
- ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید؛ شرح نهج البلاغه؛ قم: مکتبه آیة‌الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
- ابن‌ابی‌جمهور، محمد؛ عوالی الآلی العزیزه فی الاحادیث الدینیّه؛ قم: دارسیدالشهدا للنشر، ۱۴۰۵ ق.
- ابن‌اشعث، محمدبن محمد؛ الجعفریات؛ تهران: مکتبه النینوی الحدیثه، بی تا.
- ابن‌بابویه، محمدبن علی؛ الخصال؛ محقق غفاری علی اکبر؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
- ابن‌شعبه حرانی، حسن‌بن علی؛ تحف العقول؛ محقق غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
- ابن‌منظور، محمدبن مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ ق.
- تمیمی‌آمدی، عبدالواحد؛ غررالحکم ودررالکلم؛ محقق رجایی، قم: دارالکتب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
- جانسون، لزی؛ منتقدان فرهنگ؛ ترجمه ضیاء موحد؛ تهران: نشر طرح نو، ۱۳۷۸ ش.
- خامنه‌ای، علی؛ فرهنگ در منظر مقام معظم رهبری؛ مرکز پژوهش‌های فرهنگی اجتماعی صدرا، تهران: نشر شهر، ۱۳۹۰ ش.
- دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت نامه؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ ش.
- ذوعلم، علی؛ فرهنگ معیار از منظر قرآن کریم؛ چاپ دوم، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۲ ش.
- راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد؛ المفردات؛ بیروت: دارالعلم الدارالشامیه، ۱۴۱۲ ق.
- روح‌الامینی، محمود؛ در گستره فرهنگ؛ چاپ سوم، تهران: اطلاعات، ۱۳۸۵.
- سیدبن قطب؛ فی ظلال القرآن؛ بیروت: دارالشروق، ۱۴۱۲ ق.
- شریف‌الرضی، محمدبن حسین؛ المجازات النبویه؛ محقق هوشمند مهدی؛ قم: دارالحدیث، ۱۴۲۲ ق.
- طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
- طبرسی، فضل‌بن حسن؛ مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران: ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش.
- طریحی، فخرالدین؛ مجمع‌البحرین؛ محقق حسینی؛ تهران: کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
- طوسی، محمدبن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- عده ای از علماء؛ الاصول الستة عشر؛ قم: مؤسسه دارالحدیث الثقافیه، ۱۴۲۳ ق.
- فخررازی؛ مفاتیح‌الغیب؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- فضل‌الله، محمدحسین؛ تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دار الملائک للطباعه و النشر، ۱۴۱۹ ق.
- فیض‌کاشانی، ملامحسن؛ تفسیرالصافی؛ تحقیق حسین اعلمی؛ تهران: الصدر، ۱۴۱۵ ق.

- قرشی، علی‌اکبر؛ تفسیر احسن الحدیث؛ تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ش.
- کلینی، محمدبن یعقوب؛ الکافی؛ تصحیح علی‌اکبر غفاری؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- مازندرانی، محمدصالح؛ شرح الکافی؛ محقق شعرانی، تهران: المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۲ق.
- مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- مدرسی، سید محمدتقی؛ من هدی القرآن؛ تهران: دارمحبّی الحسین، ۱۴۱۹ق.
- مطهری، مرتضی؛ ده گفتار؛ قم: صدرا، ۱۳۶۸ش.
- _____؛ مجموعه آثار؛ تهران: صدرا، ۱۳۸۱ش.
- مفید، محمدبن محمد الامالی؛ محقق علی‌اکبر غفاری؛ قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- مکارم، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
- ورام‌بن ابی‌فراس، مسعود؛ مجموعه ورام؛ قم: مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ق.

Archive of SID

Archive of SID